



عنوان مقاله:

آسیب های فردی و اجتماعی فقدان بصیرت
(از منظر نهج البلاغه)

محقق:

مریم غیاثوند

مدرسه علمیه زینبیه (سلام الله علیها) آبیک

سطح دو

نام استاد:

سرکار خانم عموی

نیمسال دوم تحصیلی ۹۸-۹۷

(تابستان ۱۳۹۸)

چکیده

آسیب یعنی ضربه دیدن، دچار صدمه شدن، مصیبت به بار آمدن است. بصیرت را به بینش، بینایی، دانایی، زیرکی، روشن و..... معنی کرده اند. حالتی که به انسان توانایی درک حقایق و تحلیل واقعیت ها را می دهد، در فرهنگ قرآن به آن بصیرت گفته می شود، حال آسیب شناسی بصیرت در زندگی امری لازم و ضروری می باشد. آسیب هایی از قبیل کفر، سقوط آدمی، تشخیص ناصحیح از فقدان بصیرت نشات می گیرد. بصیرت نداشتن مردم به زمان بعد از رحلت پیامبر اسلام برمی گردد. آسیب فردی: انحراف از مسیر حق و ولایت و مرگ جاهلی. آسیب اجتماعی: دگرگونی و انحطاط ارزش ها، اشاعه فساد، پراکندگی و اختلاف و... را به دنبال دارد. قرآن افراد نا آگاه و بی بصیرت را بدتر از چارپایان دانسته است. امام علی علیه السلام نیز از دست دادن چشم سر را بهتر از فقدان بصیرت می دانند. حال به آسیب های فردی و اجتماعی فقدان بصیرت از منظر کلام مولا «نهج البلاغه» نظری گذرا می افکنیم. از روش توصیفی و تحلیلی و کتابخانه ای استفاده شده است.

کلید واژه ها: آسیب شناسی ، بصیرت، انواع آسیب.

مقدمه

تشخیص جایگاه و تفکیک بعضی از مسایل مشکل خواهد شد، آن گاه که بینا در امور نباشیم، چه بسا انسان تا عوام زدگی سقوط می کند. وقتی دچار عوام زدگی شویم خود پرستی یعنی خود را دیدن و حق را ندیدن، خود را بت دانستن و در حد معبود دانستن؛ متعلقات خود را حق دیدن و بی چون و چرا و بدون منطق از آراء و عقاید خود دفاع کردن و آن را محور همه چیز دانستن . اساسا خود پرستی اولین پله شرک است. این خود انحرافی است که دنیا و آخرت انسان را تباه کرده، و قدرت درک حقایق را از انسان سلب خواهد کرد. تا جایی که جایگاه بصیرت در زندگی انسان دچار تزلزل خواهد شد. همان گونه که گفتیم خود پرستی به کبر و غرور می انجامد و نیستی را به دنبال دارد که شیطان با بی بصیرتی به آن دچار شد. فقدان بصیرت در زندگی بعضی از خواص در طول تاریخ ناشی از نادیده گرفتن حق است. بی بصیرتی یک نوع مرگ است، که در طول تاریخ اثبات شده است، مهم ترین چیزی که می تواند یک فرد ولایت مدار را مصونیت بخشد، همانا داشتن تحلیل و بصیرت است. اگر در زندگی فرد یا جامعه بصیرت نباشد انسان ها دچار گمراهی و ضلالت خواهند شد، و از آموزه های دین فاصله خواهند گرفت، و به دام شیطان و فتنه های آخر زمان خواهند افتاد.

کلیات و مفاهیم

بصیرت: بینش، بینایی، روشن بینی، دانایی، زیرکی، هوشیاری، یقین، برهان قاطع، قوه ی قلبی که به نور قدسی روشن باشد، و با آن قوه ی شخص حقایق و بواطن اشیاء را ببیند، همان طور که نفس به وسیله ی چشم صور و ظاهر اشیاء را می بیند.

آسیب: زخم، ضرب، رنج، مشقت، آفت، نکبت، صدمه، مصیبت، شکستگی یا نقص که سبب ضربت و زخم شود، دچار صدمه شدن، ضرب دیدن، مصیبت به بار آمدن معنی شده است.^۱

اگر کسی بصیرت نداشته باشد، و لو ایمان جوشانی هم داشته باشد، فریب می خورد؛ و وقتی فریب خورد، این ایمان در خدمت آن هدف به کار نخواهد افتاد. (ایمانی ارزشمند است که آگاهانه و توأم با درک و شعور باشد، ایمانی از روی بصیرت و با چشم باز باشد. چنین ایمانی در سخت ترین شرایط هم از دست نخواهد رفت.)^۲

بصیرت چگونه حاصل می شود؟ بر اثر گذشتن از خود، همین یک کلمه آسان، اما در عمل آن قدر مشکل که اکثر انسان ها در همین دو قدم این یک کلمه، در جا زده و مانده اند! بیچاره ما گرفتاران خود و من. وقتی به پشت سرت نگاه نکردی، وقتی به حرف این و آن توجه نکردی، وقتی نور هدایت الهی را دنبال کردی و با همه خطراتش به راه افتادی، دریچه دل باز می شود.^۳

مطالبه بصیرت، مطالبه یک امر دشوار و نا ممکن نیست. بصیرت پیدا کردن، کار سختی نیست. بصیرت پیدا کردن همین اندازه لازم دارد که انسان اسیر دام های گوناگون، از دوستی ها، دشمنی ها، هوای نفس ها و پیش داوری های گوناگون نشود. انسان همین قدر نگاه کند و تدبیر کند، می تواند واقعیت را پیدا کند. مطالبه بصیرت، مطالبه همین تدبیر است؛ مطالبه همین نگاه کردن است؛ مطالبه چیز بیشتری نیست. و به این ترتیب می شود فهمید که بصیرت پیدا کردن، کار همه است؛ همه می توانند بصیرت پیدا کنند. البته بعضی نه به خاطر عناد، نه به خاطر بد خواهی، که گاهی غفلت می کنند. انسان با این که جان خودش را خیلی دوست دارد، اما گاهی ممکن است در حال رانندگی هم یک لحظه حواسش پرت شود، یک لحظه چرت بزند، یک ضایعه ای پیش بیاید. لغزشهایی که در این زمینه پیش می آید، این ها را نمی شود گناه دانست؛ اما اگر چنان چه تداوم پیدا کند، این دیگر بی بصیرتی است، این دیگر غیر قابل قبول است.^۴

مشکل برخی از افراد و مجموعه ها این است؛ بی ایمان نیستند، بی شوق و بی محبت هم نیستند، اما لحظه شناس نیستند. لحظه را باید شناخت، نیاز را باید دانست. فرض بفرمایید کسانی که در کوفه دل هاشان پر از ایمان به امام حسین (علیه السلام) بود، به اهل بیت هم محبت داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه شان هم به شهادت

۱ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۴۶

۲ - بصیرت و استقامت، مرکز صهیبا، ص ۵

۳ - بصیرت و استقامت، مرکز صهیبا، ص ۳۲

۴ - همان، ص ۵۱

رسیدند، پیش خدا هم ماجورند، اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند، لحظه را نشناختند، عاشورا را نشناختند، در زمان، آن کار را انجام ندادند، اگر کاری که توابعین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می دادند، اوضاع عوض می شد، ممکن بود حوادث، جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه ها و انجام کار در لحظه نیاز، خیلی چیز مهمی است. شناختن موقعیت، فهمیدن نیاز، حضور در لحظه مناسب و مورد نیاز؛ این اساس کار است که مومن باید این را هم با خود همراه داشته باشد تا بتواند وجودش موثر بشود؛ آن کاری را که باید انجام بدهد، بتواند انجام دهد.^۵

در نهج البلاغه روی چند واژه خیلی تکیه شده که یکی از آنها (فتنه) است. فتنه آن گرد و غباری است که در درون آن، انسان ها چشم بسته به حرکاتی دست می زنند که خودشان نمی خواهند و نمی دانند، فتنه همین است که در یک جامعه ای، یک جوی، یک فضایی به وجود می آید که چهره ها یکدیگر را نمی شناسند؛ دوستان شمشیر بر یکدیگر می گذارند و قتل عام می کنند، این فتنه است. جنگ فتنه نیست، جنگی که انسان یا می رود شهید می شود یا کمک می کند و در کنار شهدا قرار می گیرد، یا معلول می شود، مجروح می شود، وعده الهی به سراغ او می آید، همه طرفش خوب است. (هل تربصون بنا الا احدى الحسنيين) یا شهادت است، شکستش هم پیروزی است. این که فتنه نیست این را فتنه نمی گویند. فتنه آن جایی است که انسان بصیرت ندارد، نمی فهمد چه شد، گیج است، گم است، هر جا هر چه حرکت می کند سر جای اولش است این را می گویند فتنه، گرد غبار است، آینده روشنی ندارد. گاهی سکوت کردن، کنار کشیدن، حرف نزدن، خودش کمک به فتنه است. در فتنه همه با یستی روشننگری به بصیرت کنند.^۶

۵ - بصیرت و استقامت، مرکز صهیبا، ص ۵۲.

۶ - همان، ص ۱۰۹.

غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند! به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آنکه پایین به بالا، و بالا به پایین رود؛ آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تا کنون منزوی بودند، بر سر کار می آیند، و آنها که به نا حق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.^{۶۰}

به هوش باشید که مصیبت ها و آزمایش های شما به همان گونه که در آغاز بعثت پیامبران صلی الله علیه و آله گرفتار آن بودید، اکنون باز گشته است، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را برای آوردن دین حق مبعوث گردانید، سخت درهم آمیخته و درهم و برهم و زیرورو می شوید و به شدت غربال می گردید(تا صالح از طالح و خوب از بد جدا گردد) و هر آینه مانند دیگ جوشان که با تازیانه غلیان خود، آن چه را در آن است، زیرو می کند، شما هم زیرورو می شوید تا آن حد که پست ترین شما به بالاترین مقام و بالاترین شما به پست ترین مقام باز گشت می نماید، و هر آینه کسانی که در اسلام سابقه دارند، اما در وظایف(یا دریافت حق خود) کوتاهی کرده اند، به طور یقین، جلو خواهند افتاد و آنان که در خدمت به اسلام سابقه بسیاری دارند و مقام شان در اسلام جلوتر از دیگران است، یقیناً و قطعاً باز خواهند ماند.^{۶۱}

این خطبه از خطبه های شکوهمند و مشهور علی علیه السلام است و همه آن را روایت کرده اند، در روایات دیگران در آن افزونی هایی است که سید رضی آن را حذف کرده است، بدین معنی که یا خواسته آن را مختصر کند یا بیم داشته که شنوندگان و خوانندگان را افسرده و اندوهگین سازد. این خطبه را ابو عثمان جاحظ در کتاب البیان و التبیین به صورت کامل آورده و آن را از ابو عبیده معمر بن مثنی نقل کرده و گفته است: نخستین خطبه ای که امیر المومنین علی علیه السلام پس از خلافت خود در مدینه ایراد فرموده چنین است. شیخ ابو عثمان جاحظ که خدایش رحمت کند، گفته است: ابو عبیده گفته که در روایت جعفر بن محمد علیه السلام از قول نیاکانش این عبارات هم در همین خطبه آمده است(و سپس مطالبی در مورد اهمیت نیکان و برگزیدگان عترت آمده است و در پایان آن فرموده است): دولت حق به ما ختم می شود نه به شما، و این اشاره به مهدی است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. و بیشتر محدثان معتقدند که او از نسل فاطمه علیها سلام است. یاران معتزلی ما هم منکر او نیستند و در کتاب های خود به نامش تصریح کرده اند و شیوخ معتزله به وجود او معترفند، با این تفاوت که به اعتقاد ما او هنوز آفریده و متولد نشده است و به زودی آفریده می شود. اصحاب حدیث(اهل سنت) هم در این مورد همین عقیده را دارند.^{۶۲}

«بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٍ وَلَا مَنَارٍ سَاطِعٍ وَلَا مَنَهْجٍ وَاضِحٍ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ سَاكِنِيهَا ظَاغِنٌ وَقَاطِنُهَا بَائِسٌ».

خداوند هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود که نه نشانه ای از دین الهی بر پا، و نه چراغ هدایتی روشن، و نه راه حقی آشکار بود. ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، و از دنیا پرستی شما را می

۶۰ - دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲/۱۶، ص ۳۸-۳۹.

۶۱ - عبده، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۲/۱۶، ص ۴۵.

۶۲ - ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۱، خطبه ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸.

ترسانم، زیرا دنیا خانه ای ناپایدار و جایگاه سختی و مشکلات است. ساکنان دنیا در حال کوچ کردن، و اقامت گزیدگانش به جدایی محکومند.^{۶۳}

خداوند او را (یعنی پیامبر اسلام را) هنگامی به پیغمبری مبعوث گردانید که نه نشانه آشکار و پا برجایی (برای راهنمایی مردم) وجود داشت و نه محلی که نور دعوت به حق از آن ساطع و نمایان باشد، دیده می شد و نه راهی روشن و واضح برای رفتن به سوی حق، در برابر مردم برقرار بود، ای بندگان خدا، من، شما را به پرهیز از خشم خدا سفارش می کنم و از رفتن به سوی دنیا بر حذر می دارم که دنیا سرایی است برای کوچ کردن و انتقال از این سرا به سرایی دیگر و محلی است برای نامرادی و ناراحتی، ساکنان دنیا (در حقیقت) مسافرانی هستند و اقامت کنندگان در آن (در واقع) جدانشوندگان از آن می باشند.^{۶۴}

«إِمَامُ الْهُدَى وَ إِمَامُ الرَّدَى وَ وَلِيُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ وَ لَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

امام هدایت گر، و زمامدار گمراهی، هیچ گاه مساوی نخواهند بود، چنان که دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنانش برابر نیستند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به من فرمود: (بر امت اسلام، نه از مومن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مومن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از هر منافقی می ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسنداست).^{۶۵}

پس به راستی، پیشوایی که هدایت می کند و آن که به راه هلاکت می برد و نیز دوست پیامبر با دشمن آن حضرت برابر نیستند و هر آینه و به تحقیق، پیغمبر صلی الله علیه و آله، به من فرمود: همانا من، نه از طرف مومن بر اتمم بیمناکم و نه از ناحیه مشرک، اما مومن، پس ایمانش، او را از کاری که به زیان امت باشد، مانع می گردد، اما مشرک، پس خداوند او را به سبب شرک وی، خوار می سازد و از عمل زشت وی جلوگیری می کند، لیکن من از هر منافقی که نفاقش را در دل، نهان می سازد، بیمناکم، آن که زبانش به امور دینی گویا و عالم است، به زبان چیزهایی را می گوید که شما می شناسید و می پسندید، اما در عمل، کارهایی را انجام می دهد که شما زشت می دارید و انکار می کنید.^{۶۶}

«بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَ أَشْهَدْتُ فِيهِ شَهُودًا فَقَالَ لَهُ شَرِيحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَتَنْظُرَ إِلَيْهِ نَظَرَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ- يَا شَرِيحُ أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيِّنَتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا سَاحِصًا».

۶۳ - دشتی، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۱/۱۹۶، ص ۲۹۲.

۶۴ - عبده، محمد، نهج البلاغه، خطبه ۵/۱۹۴، ص ۴۰۶.

۶۵ - دشتی، محمد، نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۳۶۴-۳۶۵.

۶۶ - عبده، محمد، نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۵۲۱.

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیر مومنان! امام علیها السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود: ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.^{۶۷}

به من خبر رسیده است که تو، سرایی به هشتاد دینار خریده ای و قبالة و سند آن را نوشته ای و چند شاهد برای این معامله قرار داده ای، شریح گفت: چنین بوده است ای امیر مومنان، راوی گفت که در این وقت امیر المومنین علیه السلام نگاهی غضب آلود به وی افکند، سپس به او گفت: ای شریح، آگاه باش و بدان که همانا به زودی کسی به سراغ تو می آید که به نوشته و قبالة سرای تو، نگاه نمی کند و از حجت و شاهد تو نمی پرسد تا آن زمان که تو را از آن، به حالت کوچ به سوی آخرت، بیرون ببرد.^{۶۸}

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعْصُرُ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ - وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ - [يَنْهَدُ] تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ [يُسْتَذَلُّ] تُسْتَذَلُّ الْأَخْيَارُ وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ».

دروغ خدا بر او فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد. خدای سبحان فرمود: (بخشش میان خود را فراموش نکنید.) بدان در آن روزگار، بلند مقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می کنند در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از معامله با درماندگان نهی فرموده.^{۶۹}

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: روزگاری بسیار سخت و گزنده، برای مردم خواهد آمد که در آن روزگار، توانگر، هر چه در دست و اختیار دارد، (به علت بخیل بودن) محکم نگاه می دارد در حالی که دستور چنین کاری، به او داده نشده است، خدایی که من، او را پاک و منزّه می دانم، گفته است: و لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ (احسان و نیکی را در میان خود، فراموش نکنید) روزگاری که اشرار در آن بلند می شوند و پرورش می یابند (به مقام های بالا می رسند) و نیکان، در آن، خوار می گردند و خرید و فروش در آن روزگار، از نوع خرید و فروش مردمان مضطر و پریشان حال، خواهد بود، در حالی که به راستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از چنین معامله ای (که از نوع معامله، افراد پریشان حال باشد) نهی کرده است.^{۷۰}

۶۷ - دشتی، محمد، نهج البلاغه، نامه ۱/۳، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۶۸ - عبده، محمد، نهج البلاغه، نامه ۴/۳، ص ۴۹۶.

۶۹ - دشتی، محمد، نهج البلاغه، حکمت ۴۶۸، ص ۵۳۰.

۷۰ - عبده، محمد، نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰، ص ۷۵۸.

نتیجه گیری

از خطبه ها و بیانات امیرالمومنین (علیه السلام) می توان چنین برداشت و نتیجه گرفت که از کنار حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکنیم ، و به تعبیر امیر المومنین (علیه السلام)، اعتبار کنند: «رحم الله امر تفکر فاعتبر»؛ فکر کند و براساس این فکر، اعتبار کند. یعنی با تدبیر مسایل را بسنجد - «و اعتبار فابصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آن ها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد می کند؛ یعنی بینایی ایجاد می کند و انسان چشمش به حقیقت باز می شود. و ملت حاضر و کنونی با توکل و اعتماد به خدا و اطاعت از فرمایشات اولیای دین می توانند هم چون عمار ها گوش به فرمان و پشتیبان ولایت در کنار نایب بر حق امام زمان خود سرافراز و پیروزمند به فضل الهی باشند.

«وَمِنْ اللَّهِ تَوْفِيقٌ...»

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

فهرست منابع

- ۱- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد عبدالحمید، **شرح نهج البلاغه**، انتشارات نی، چاپ
- ۲- دشتی، محمد، **ترجمه نهج البلاغه**، انتشارات اجود، چاپ سوم، ۱۳۹۲، قم.
- ۳- عبده، محمد، **شرح نهج البلاغه**، ترجمه علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، چاپ دوم، ۱۳۷۶، تهران.
- ۴- معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، تهران.
- ۵- گردآوری مرکز صهبا، **بصیرت و استقامت**، انتشارات موسسه جهادی، ۱۳۸۹، بی جا.